

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد وآل محمد

سوره مبارکه فرقان (جله نهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۰/۲۹/۹۵

بخشی از آیات سوره مبارکه فرقان را مطالعه کردیم. این سوره همانطور که قبلاً هم گفته شد، بحث برکت را که خداوند توسط پیامبر و به ویژه رسول خاتم (صل الله علیه و آله) در عالم نازل کرده، مطرح می کند. مثل برکتی که توسط قرآن نازل شده است. بخش از آیات ابتدایی سوره را با هم قرائت می کنیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعٰلَمِیْنَ نَذِیْرًا (۱)

اگر سوال شود کدام انسان قدرت بیشتری دارد؟ آن انسانی است که نذیرتر است. منتها نذیری که به وحی وصلی باشد.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وِلْدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِیْكٌ فِی الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِیْرًا (۲)  
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّا یَخْلُقُوْنَ شَیْءًا وَ هُمْ یَخْلُقُوْنَ وَ لَّا یَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَّا نَفْعًا وَ لَّا یَمْلِكُوْنَ مَوْتًا وَ لَّا حَیْوةً وَ  
لَا نُشُوْرًا (۳)

کار نذیر این است که این مطلب را به مردم برساند که «لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وِلْدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِیْكٌ فِی الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِیْرًا». در واقع نذیر حرف جدید ندارد و حرف او همین موضوع است. به این دلیل که اگر کسی به این موضوع اعتقاد داشته باشد، فقط خداپرست است و از هوای نفس خود پیروی

نمی‌کند. پس به واسطه همین مطلبی که در این آیه بیان شده است، متصل به غیب می‌شود و به همه قدرت کائنات دست پیدا می‌کند.

آیه (۲) تفسیر «الا الله» است و آیه (۳) تفسیر «لا اله» است. اینکه گفته می‌شود پیامبر (صلوات الله) می‌فرماید «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، «لا اله» آن می‌شود، «اتخذوا من دونه الهه لا يخلقون شيئا وهم يخلقون ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعاً ولا يملكون موتاً ولا حيوةً ولا نورا» و «الا الله» آن می‌شود «الذي له ملك السموات والأرض ولم يتخذ وكلاً ولم يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديراً» همه حرف انبياء (عليهم السلام) همین موضوع است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

در جامعه به این صورت است که یک عده‌ای سگان‌دار حرف‌های باطل می‌شوند و عده‌ای هم به آن حرف‌ها دامن می‌زنند اما هر دو دچار ظلم و زور می‌شود. در واقع وقتی بیان می‌کند «إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» به هر دو گروه «فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا» می‌گوید و این دو را از هم جدا نمی‌کند. این آیه در جواب دو آیه بالا است که اگر کسی خدای واحد را نپرستد، شرک یا هوی نفس داشته باشد یکی از این دو برای او می‌افتد یا این است که قرآن را قبول نمی‌کند یا قرآن را باور نمی‌کند. اگر قبول نکنند می‌گویند «افک» است و اگر موضوع توحید را باور نکنند، در مقابل کسانی که «افک» می‌گویند موضع‌گیری ندارد و به آنها اعانه و کمک می‌کند. مثلاً اگر در کشور اسلامی قرآن مهجور شد کاری نمی‌کند که قرآن از مهجور بودن خارج شود. مثلاً عده‌ای می‌گویند قرآن برای ۱۴۰۰ سال پیش است و نیازهای امروز با نیازهای ۱۴۰۰ سال پیش متفاوت است. یک عده دیگر این حرف را نمی‌زنند اما همان کاری را می‌کنند که افرادی که این حرف را می‌زنند، انجام می‌دهند! به این ترتیب هر دو گروه شامل «فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا» هستند.

ما برای اینکه اثبات کنیم که قرآن می‌تواند کشور اداره کند و از قرآن می‌توان اقتصاد را هدایت کرد، برای مطرح کردن همین موضع حتی به صورت ساده نیز با مشکل مواجه هستیم و هر جا که بیان می‌کنیم، با این جملات رو به رو می‌شویم که این قرآنی که شما می‌گویید با این ساختار موجب انحراف افراد زیادی شده است. و در واقع این افراد معتقد هستند که انحرافی که قرآن ایجاد می‌کند بیشتر از هدایتی است که جاری می‌کند!؟ مثال می‌زنند مثل خوارج و عربستان و داعش و.. از این قبیل مثال‌ها را مطرح می‌کنند.

وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در بین عامه مردم، قرآن به عنوان یک کتاب هدایتی مطرح نیست. حتی برخی علماء می‌گویند شما اگر می‌خواهید قرآن را بفهمید، حتما باید فلسفه بلد باشید. حتی برخی می‌گویند تا کسی فلسفه بلد نشده، سراغ قرآن نروند. فلسفه را در هدایت کردن مردم، بالاتر قرآن می‌دانند. تا حدی که گاهی جلوی قرآن خواندن و استفاده از قرآن گرفته می‌شود و این قرآن خواند تبدیل به ترس می‌شود و اگر کسی یا گروهی در رابطه با آیات قرآن با هم مباحثه و بحث کنند، دچار وحشت می‌شوند. حتی در همین کلاس‌های قرآن افرادی هستند که بعد از چند جلسه وحشت می‌کنند و می‌گویند مگر می‌شود یک دانشجو به خود اجازه بدهد که راحت راجع به آیه‌ای صریح حرف بزند؟! علماء نیز با این صراحت این کار را نمی‌کنند. تا این اندازه ترس از قرآن ایجاد شده است.

«إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكَ أَفْتَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» ممکن است ما جزء کسانی نباشیم که بگوییم این از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست اما همان کاری را بکنیم که این افک است. دانستن این موضوع آسان است و تنها کافی است انسان ببیند افرادی که می‌گویند این افک است، چه کار می‌کنند. نهایت این است که این افراد، انسان را از خواندن قرآن پرهیز می‌دهند. ما هم همین کار را می‌کنیم! افرادی هستند که کتب شهید مطهری (ره) و علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره) و کتبی از این قبیل را مقدمه‌ای برای فهم قرآن می‌دانند. فهم قرآن نیاز به مقدمه ندارد و دلالت قرآن در هدایت تام است. همین باعث می‌شود که هر جایی که می‌خواهید کار قرآنی انجام بدهید، می‌گویند از قرآن شروع نکنید و مثلاً از کتب شهید مطهری شروع کنید! ظاهر حرف‌های خوب و جالب هستند. درست است که در رابطه با شهید مطهری (ره)، حضرت امام (ره) فرمودند که کتاب‌های ایشان بدون استثناء مفید است. بله درست است اما قرآن نیست! هر چه می‌خواهد باشد، باشد اما قرآن نیست. چیزی با قرآن قابل مقایسه نیست.

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵)

ممکن است گفته شود ما که کسی را ندیدیم که در رابطه با قرآن بگوید «اساطیر الاولین» است. ما هم داستان انبیاء (علیهم السلام) را به عنوان اسطوره می‌خوانیم. حتی انیمیشن از انبیاء (علیهم السلام) را به عنوان اسطوره می‌سازیم و می‌خواهیم اسطوره سازی کنیم، در حالی که قرآن اسطوره سازی نمی‌کند. وقتی از حضرت موسی (علیه السلام) حرف می‌زند به دنبال بیان قوانین زندگی است. حضرت موسی (علیه السلام) کد و قانونی است برای موسایی شدن نه برای اینکه انسان موفق را در عالم معرفی کند، بلکه می‌خواهد قوانینی که لازم است تا بدانم تا من نیز به موفقیت

برسم را معرفی می‌کند. در واقع قوانینی را برای شبیه موسی (علیه السلام) شدن مطرح می‌کند. برای مثال در سوره مبارکه نازعات می‌فرماید «هل اتاك حديث موسى» و حضرت موسی (علیه السلام) به عنوان عامل تزکیه و هدایت معرفی می‌شوند. در واقع انسان می‌تواند مثل حضرت موسی (علیه السلام) به مقامی متصل شود تا انسان‌ها را از فرعونیت خارج کند. در واقع موسی قرآن چیزی نیست که انسان به آن دست نیابد به همین دلیل نیز انبیاء (علیهم السلام) را مطرح کرده است. مثلاً حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بیان کرده است تا ابراهیم بودن ما فعال شود. در واقع ابراهیم بودن برای انسان به عنوان یک غایت مطرح می‌شود. قرآن مثل و بیان تاریخی نیست. اتفاقاً قالب‌های داستان انبیاء (علیهم السلام) بر خلاف اسطوره سازی معمول است. قانون بیان می‌کند و قانون آن هم به گونه‌ای است که انسان بتواند عمل کند. حتی در خیلی از مواقع اسامی انبیاء (علیهم السلام) که ذکر شده، مثل برای آن انبیاء (علیهم السلام) است. یعنی شما موسی نوعی را نگاه کن، ابراهیم نوعی را نگاه کن. ۱۲۴۰۰۰ انبیاء (علیهم السلام) بوده است و از این بین حدود ۲۰ نام در قرآن آمده است و ۵ تن از این انبیاء (علیهم السلام) اولوالعزم هستند. مثل این است که تیپ‌های مختلفی هدایتی را در قرآن آورده‌اند. یعنی مثلاً اگر کسی بخواهد شخصیت شناسی قرآنی کند، هیچ راهی ندارد مگر اینکه از طریق توصیفات انبیاء (علیهم السلام) استفاده کند. انسان‌ها هر کدام در قالب و شرایط یکی از این انبیاء (علیهم السلام) رشد و نمو می‌کنند. ان شاء الله ما به مقام جمع برسیم. مقام جمع می‌شود مقام رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) و شیعه یعنی این! در مقام فرد پیامبرمان حضرت نوح (علیه السلام) است و با ایشان محشور می‌شویم. در واقع به فعلیت صفات مرتبط است. یعنی می‌شود انسان بسیار خوب باشد و با حضرت نوح (علیه السلام) محشور شود. البته در بهشت هر کدام از انبیاء (علیهم السلام) در واقع امام ما باشند، ما راضی هستیم..

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)

وَقَالُوا مَا لِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَأَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷)

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸)

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

در این آیات می‌فرماید شناخت انسان‌ها و ارزیابی قدرت آنها، به نسبت فهم توحید و اتصالشان به توحید ربوبی شان است. فریب نخوریم. مثلاً اگر بین دو نفر، که یکی با علوم غیب آشنا است اما درجه خلوص او پایین است، و با

وجود اینکه علم غیب را می‌داند مثلا روی آب راه می‌رود یا غیب می‌گوید، وقتی در رابطه با مباحث توحیدی صحبت می‌کند، تسلط زیادی ندارد. یک نفر هم داریم که او تنها علم توحید می‌داند، مثلا اسماء را می‌شناسد. برای خدا کسی که علم توحید دارد، قدرت بالاتری دارد. در واقع فردی که علم به توحید دارد درست است که خواب خاصی نمی‌بیند و کار خاصی و خارق العاده‌ای نمی‌کند اما در نزد خدا قوت و قدرت او بالاتر است. این گونه نیست که هرکس قدرت خارق العاده دارد، نزد خدا ارزش بالایی داشت باشد. به این دلیل که انسان ابعاد مختلفی دارد. می‌تواند براساس ریاضت یا سختگیری بر نفس یکسری قدرت‌های ماورایی پیدا کند. مثلا کشورهای غربی زودتر انرژی هسته‌ای را کشف و پیگیری کردند. این یعنی خداوند آنها را بیشتر دوست دارد؟! خیر این یعنی غربی‌ها قانون‌های آن را زودتر کشف کردند. قوانین ماوای طبیعی نیز قوانینی دارند که افراد می‌توانند با ریاضت آنها را بدست بیاورند. البته باید علم آن را داشته باشند و هر کسی نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. قدرت انسان بر کائنات دلیل بر برتری انسان نیست بلکه فهم و علم انسان به توحید دلیل برتری او به کائنات است. لذا اگر شما یک روز امام زمان (عج الله تعالی فی فرجه) را دیدید مراقب باشید در ارزیابی خود، قدرت زور و بازویی و غیب‌گویی را ارزیابی نکنید! برای ارزیابی ایشان از توحید سوال کنید. در رابطه با توحید ربوبی هر تعداد سوال که از رسول و امام پیرسید، پاسخ می‌دهند. در جنگ صفین از امیرالمومنین (علیه السلام) سوال شد:

«یا علی، نظر تو در رابطه با احد و واحد چیست؟» از افرادی که در آنجا حضور داشتند، برخی به او اعتراض کردند که در شرایط جنگ این چه سوالی است که می‌پرسی! حضرت فرمودند، من پاسخ او را می‌دهم، ما جنگ را برای فهم و اقامه توحید انجام می‌دهیم.

مراقب باشیم این جریان ما را فریب ندهد. اگر کسی در مسیر تکامل خود برنامه‌ریزی کند و نسبت به مباحث توحیدی خود را تقویت کند یعنی به علم و قدرتی که خدا راضی هست، دست پیدا می‌کند. ولو اینکه نسبت به خیلی چیزهای اطراف ناتوان است. راه بدست آوردن علم و قدرت توحیدی، قرآن خواندن است. خدا یعنی خدایی که خود را با کلام خود معرفی می‌کند. سید بن طاووس در وصیت نامه خود به فرزندش می‌گوید: «فرزندم مراقب باش در شناخت توحید به غیر قرآن مراجعه نکنی، قرآن کتابی است که خداوند را به زبان فطری معرفی می‌کند» ایشان توصیه می‌کنند توحید را از قرآن بفهمید. لذا خواند قرآن با دید توحیدی موضوعیت دارد. یعنی فهم این سوال که، «خدا کیست؟!»

-دلیل اینکه قرآن را باید از دریچه اهل بیت (علیهم السلام) و رسول شناخت، چیست؟

به این دلیل است که شما مثلا در سوره مبارکه عصر می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)

این ایمان مصداق می خواهد. مصداق این اهل بیت (علیهم السلام) هستند. در رابطه با توأصی به حق و توأصی به صبر هم مصداق اهل بیت (علیهم السلام) هستند. در واقع سنگ محکی که این آیات را مصداق دار می کند، اهل بیت (علیهم السلام) هستند. یعنی وقتی کسی سوره عصر بخواند و مصداق نداشته باشد، یعنی آن فرد قرآن ندارد. یعنی «الذین امنوا» باید مغز داشته باشد. یعنی همان مصداق را داشته باشد. لذا وقتی این مصداق را از قرآن بگیریم همان کاغذی می شود که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند. منتها در خطبه فدکیه در دو صفحه ابتدایی حضرت ابتدا با حمد خدا شروع می کند و سپس وصف و تمجید پیامبر (سلام الله علیها) را انجام می دهند. یعنی قرآن را مصداق دار کردند. و بعد از این مصداق کردن قرآنی که مصداق آن رسول الله و اهل بیت (علیهم السلام) هستند، شروع به توصیف قرآن می کنند. شما در هیچ جایی توصیفات قرآن مانند حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ندارید. در جایی قرآن را توصیف می کنند که به عنوان قرآن خواندن، امیرالمومنین (سلام الله علیه) خانه نشین می شود. به عنوان قرآن خواندن، فدک غصب می شود. ابرای قرآن وصف هایی دارند که عجیب است. می فرمایند با قرآن هیچ چیزی در خفا نیست. منظور حضرت قطعا قرآن بدون مصداق نیست.. منظور ما هم همین قرآن است. قرآن باید مصداق داشته باشد. یعنی «الذین امنوا» یا «توأصی به حق» باید مصداق داشته باشند. ما از کجا حق را تشخیص دهیم؟! از اهل بیت (علیهم السلام) باید این تشخیص صورت بگیرد.

انسان باید در طول عمر خود قرآن را بخواند. حداقل دو یا سه خط از قرآن فقط و فقط برای شناخت خدا و توحید ربوبی خوانده شود. یعنی ما قرآن را می خوانیم برای اینکه بدانیم خدایی که خود را در قرآن معرفی کرده است، چگونه خدایی است. اگر واقعا توحیدی که خداوند در قرآن معرفی می کند، دریافت شود، بعد از آن فرد می تواند دعای مجیر بخواند. با این وجود انسان هر چقدر دعای مجیر بخواند سیر نمی شود و این وقت است که دعای مجیر برای انسان معنا پیدا می کند. در غیر این صورت خواندن دعا برای انسان فایده چندانی ندارد.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

دلیل اینکه از عباد الرحمن جدا شدیم و به آیات ابتدایی بازگشتیم این بود که اعتقادات عبادالرحمان را درون خوانی می‌کنیم. در واقع قلب خوانی می‌کنیم تا بدانیم در رابطه با خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) عبادالرحمان چه کسانی می‌داند و خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن را چگونه نگاه می‌کند. در واقع آنچه از اعتقاد در قلب عبادالرحمان هست را با هم مرور می‌کنیم.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲)

وَإِذَا الْقُورُ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴)

قُلْ أَدْرَأَيْكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵)

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُومًا (۱۶)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَا مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قِيلُوا أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَا كُنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَاءِبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذُّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)

من هر گاه سوره مبارکه فرقان را در جایی گفتم یک سبک بیشتر از تدبیر سوره به ذهنم متبادر نشده است با اینکه سال‌های زیادی گذشته است. سوره فرقان اگر کسی به این شکل خوانده شود، دستاوردهای زیادی دارد اما در غیر این صورت دستاوردهای زیادی ندارد. در واقع فرد باید در مطالعه این سوره ذهن خود را از عالم خالی کند. انگار که از عالم هیچ نمی‌داند و بعد سراغ سوره برود. یعنی حافظه، خاطره یا دغدغه‌ای ندارد. البته نمی‌دانم با این حالت آشنایی دارید یا نه. مثلاً برای نماز شب توصیه شده است که چند دقیقه‌ای از ساعاتی که برای نماز شب بلند می‌شوید را در این حالت به سر ببرید. این خود یک هنر است که انسان نه به خاطرات خود رجوع کند، نه در آینده

باشد. خود این موضوع نیاز به تمرین دارد و سخت است. فهم سوره فرقان در این حالت میسر می‌شود. در واقع اینگونه است که فرد هر چه آیات گفته را می‌بیند، نه به سمت جلو می‌رود و نه به سمت عقب. یعنی از همان زمان که شروع به خواند می‌کنم، برای من معنی می‌شوند. مثلاً «تبارک» همان لحظه که می‌گویم «تبارک الذی» برای من معنی می‌شود. در این مدل خواند سوره متوجه می‌شوید که صحنه‌ها قطع و وصل می‌شود، یعنی انسان را از یک صحنه به صحنه دیگری منتقل می‌کند. این سوره قسمت‌های مختلف زیادی دارد. مانند معراج پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. به نظر من اگر کسی می‌خواهد معراج پیامبر (صلی الله علیه وآله) را درک کند، راه آن سوره فرقان است. در واقع معراج ما سوره مبارکه فرقان است. معراج پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز همین شکل است. در واقع ایشان در معراج پیش فرض و پیش ذهن ندارند و از یک صحنه به صحنه دیگر می‌روند. قبل آن چیزی نیست. همه چیز به صورت یک مرتبه به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشان داده می‌شود. اگر کسی بتواند سوره را به این صورت بخواند، اتفاقی که برای انسان می‌افتد این است که سوره خیلی قطعه قطعه است و نمی‌توان آن را جمع کرد. سوره تنها به انسان نشان می‌دهند. نمونه این حالت را با همین آیاتی که خوانده شد، می‌بینیم.

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

ابتدا در رابطه با پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. اینکه ایشان در بازارها راه می‌رود و غذا می‌خورد صحبت می‌کند و بعد صحنه تغییر می‌کند و آخرت می‌شود. در آیه «إِذَا رَأَوْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا (۱۲)» وقتی انسان چیزی را از دور می‌بیند و می‌شنود یعنی باید آن چیز صدای بسیار بلندی داشته باشد.

«وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)» دوباره انسان را به قسمت دیگری می‌برد.

این مدل تفسیر در قرآن را «التفات» می‌گویند. یعنی انواع چرخاندن دوربین که بهترین سوره برای این مدل، سوره فرقان است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

فضا را می‌برد به سمت کسانی که «من دون الله» را می‌پرستند. و عبادی نیز می‌گویند:

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَا كُنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَاءِبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)

بور به معنای پوچ است. به کسی که به پوچی می‌رسد، بور می‌گویند.

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

این نشان می‌دهد خیلی وقت‌ها «ما یعبدون» مانند ملائکه هستند. مثل ائمه و خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. در واقع می‌شود انسان به جای خدا، امیرالمومنین (سلام الله علیه) را پرستند. معلوم می‌شود «ما یعبدون» آن فرد است و «ما یعبدون» او بت و پوچ نیست و ذی شعور است. انسان می‌تواند غیر خدا را به واسطه مومنین پرستد در واقع این زمانی است که فرد خدا را نشناخته است. برای تمرین این مدل از خواندن قرآن یعنی فقط آیات را ببینیم و قبل آن نیز فکر نکنیم و وقتی به آیه می‌رسیم همان آیه برای ما باز شود. نشانه آن این است که وقتی فرد به این شکل سوره را با ذهن خالی می‌خواند، تعجب می‌کند که چرا ادامه نداشت و فضا تغییر کرد. در هر کدام از این آیات فقط به آیه نگاه کنید و جلوتر و عقب‌تر نروید.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰)

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَمْ أَنْزِلْ عَلَيْنا الْمَلَكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (۲۱)

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲)

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا (۲۳) عمل‌های آنها مثل سراب است و چیزی در آن نیست.

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

این مدل که یک مرتبه و بدن مقدمه در آیات قبل به سراغ اصحاب جنت آمده است تنها در این سوره وجود دارد.

وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

الْمَلِكُ يُؤَمِّنُ الصَّالِحِينَ لِلرَّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶)

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷)

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

این آیات، آیات عجیبی است و گاهی انسان احساس می‌کند، پرده‌های غفلت باعث شده است تا ما نتوانیم آنچه را خدا و رسول می‌فرمایند ببینیم. توصیفاتی که از بهشت و از جهنم وجود دارد، ما طاقت دیدن آنها را نداریم. البته بودن این پرده‌ها خوب است چرا که اگر این پرده‌ها نبود، انسان زنده نمی‌ماند. اما خوب است، انسان یک مقدار محدودی هم که شده به آنها توجه داشته باشد. خیلی بد است که انسان هیچ حض و بهره‌ای نداشته باشد. راه این بهره‌مندی این است که همان چیزی که گفته می‌شود، دیده شود و همان چیزی که گفته می‌شود را بشنود. در واقع هر جا می‌گوید بین، ببیند و هر جا می‌گوید بشنو، بشنود. در واقع قرآن چنین فردی را می‌خواهد.

البته در همه سوره‌ها به این شکل است و تغییر فضاها وجود دارد اما در سوره فرقان به شکل خاصی این موضوع وجود دارد. هر سوره‌ای روشی دارد و روش سوره فرقان «حمل اولی» است. یعنی هر چیزی همانی است که خود می‌گوید. مثلاً ظالم را که می‌گوید همان ظالم است و یا اسیر همان اسیر است یا سختی و موارد دیگر. اتفاقاً در این سوره باید با سوره جلو رفت. و از سوره قرآن، انسان می‌آموزد، حمل اولیه کل قرآن را چگونه کار کند و وقتی می‌خواند الحمد لله رب العالمین بتواند آن را در حالت‌های مختلف عرشی، فرشی و موارد دیگر ببیند.

تمرین این مدل کار در سوره فرقان است. در واقع کار سوره فرقان، فرق گذاشتن است. در هنر به آن «کنتراست» یا «تضاد» گفته می‌شود. این تضادها در چشم انسان کنتراست ایجاد می‌کند. ما نیز این را از این سوره به سوره‌های

دیگر منتقل می‌کنیم. اگر کسی پرسد امشب کجا بودید بگوییم به معراج رفته بودیم. در معراج چندان چیزی برایمان قابل فهم نبود اما خدایی را فهمیدیم که می‌گفتند آن خدا اینگونه است. چون من که نمی‌توانم ملک آسمان و زمین را بینم، پس می‌گویم «می‌گفتند اینگونه است». هر جا به خدا می‌رسد «می‌گفتند» است اما جاهای دیگر را دیدیم. در واقع بین آنها فرق می‌گذارید و می‌دانید که یکسری موارد سمعی و یک سری موارد بصری است و بین سمعی و بصری فرق می‌گذارید. نوعا اینگونه است که یکی می‌شنوید و یکی می‌بینید، و این به صورت ضربی است. در برخی سوره‌ها ما باید دیدن و شنیدن غیبی و ملکوتی خود را فعال کنیم. برای فعال شدن این نظام باید غیب را شناخت و این غیب یعنی من راجع به خدا و رسول چه می‌دانم. این بالاترین غیب عالم، یعنی خدا است. شناخت خدا و فهم معاد و ارتباط این دو با هم بالاترین غیب است. برای مثال اگر خواب دیدید یا با عالمی مواجه شدید که گفت من از غیب آسمان‌ها و زمین باخبر هستم، شما بگویید من می‌خواهم به توحید اطلاع پیدا کنم، نه اینکه می‌خواهم راجع به حوادث اطلاع داشته باشم. اینکه سرّ این اتفاقات چیست را نمی‌خواهم. اینها را نمی‌خواهم اما می‌خواهم در رابطه با خدا بدانم. همه صحنه زندگی انسان برای فهم حقیقت بوده است. این داستان زندگی همه انبیاء الهی (علیهم السلام) است. علت خلقت انسان و تمامی خلقت کائنات نیز همین بوده است. اینکه ما خیر دار بشویم، زندگی خوبی خواهیم داشت. خیلی مهم نیست اتفاقا اطلاع داشتن خیلی هم خوب نیست. البته بد هم نیست و می‌توان هر دو را از امام (علیه السلام) خواست! اما نمی‌شود انسان فهم توحید را از امام (علیه السلام) بخواهد و امام ندهد. غیب نمی‌دهد اما توحید را می‌دهد.

در واقع توحید خواستن، دعای مستجاب است اما غیب خواستن دعای مستجاب نیست. اما اگر کسی این مدل غیب را برای فهم توحید بخواهد به او داده می‌شود. در این غیب ممکن است کرامت نباشد، یعنی کرامت خواستن از مطامع بشری و دنیا طلبانه انسان است منتها فرق آن این است غربی‌ها با دستگاه‌های خود این کار را می‌کنند ولی این فرد می‌خواهد با اتصال به غیب و یا ملائکه به آن دست یابد. مراقب باشیم در غیب، توحید را بخواهیم.

به اندازه ظرف انسان به او داده می‌شود. انسان به وسیله تسبیح می‌تواند از شرک خارج می‌کند. در واقع در تسبیح فرقی نمی‌کند، نبی باشید یا انسان عادی، هر دو با تسبیح می‌گویید. خدا اینگونه نیست و در توحید یکی است. چون هر دو می‌گویند خدا اینگونه نیست! اینکه خدا چه چیز نیست، در انسان‌ها مرتبه دارد و به ظرف افراد بستگی دارد اما همین که خالص باشیم بقیه آن می‌رسد.

-نشانه این دو یعنی دریافت غیب توحیدی و دریافت کرامات ویژه چیست؟

در توحید شما در لابه‌لای هر حادثه و واقعه‌ای منتظر رخ نمودن یک خدایی هستید و با تلخی و شادی آن اتفاق هم کاری ندارید. هیچ چیز در این عالم عدل توحید نیست. یعنی شما رسول گرامی (صل الله علیه وآله) را به دلیل خداوند می‌خواهید و پیامبر (صل الله علیه وآله) واسطه است البته در این موضوع بحثی نداریم که حتماً با وجود آنها توحید نمایان می‌شود. مثلاً اگر امام زمان (عج الله تعالی فی فرجه) را دیدید چه چیز از ایشان می‌خواهید؟ من می‌خواهم سوره توحید بدانم و از ایشان می‌خواهم این را به من بیاموزد و هیچ چیز مقدم برای فهم سوره توحید برای من نباشد. هیچ موضوعی به اندازه سوره قدر برای من مهم نباشد و هیچ سوره‌ای به اندازه سوره کوثر برای من مهم نباشد. در واقع اینگونه باید تمرین کرد که وقتی امام زمان (عج الله تعالی فی فرجه) را به هر دلیلی انسان دید، چه چیز از ایشان بخواهد. نشانه این مدل خواستن‌ها این است که انسان در هر حادثه و اتفاقی به دنبال این موضوع باشد. مثلاً احساس گناه می‌کنیم و می‌خواهیم استغفار کنیم. در قرآن داریم که خداوند به پیامبر (صل الله علیه وآله) می‌فرماید اگر آنها برای استغفار نزد تو بیایند، حتماً آنها را می‌بخشیم. ما که کسی را نداریم، رسولی نداریم. اما نماز را که داریم! این استغفار را در نماز می‌توان انجام داد.

نماز نماینده رسول خدا (صل الله علیه وآله) برای هر فردی است. استغفار را در نماز بخوانید. مثل این است که رسول استغفار را برای انسان انجام می‌دهد، چون ما طبق گفته رسول نماز می‌خوانیم. هر چیزی یک نشانه‌ای دارد، مثلاً رسول را که می‌بینید، نشانه رسول در باطن است. اما گاهی ما معین می‌کنیم مثلاً اگر امام زمان (عج الله تعالی فی فرجه) را می‌خواهیم ببینیم اینگونه باشد یا ما غیب را می‌خواهیم که آنگونه باشد! در صورتی که اگر به دنبال نشانه‌ها باشیم، در روز هزاران نشانه از مولا برای انسان وجود دارد. در واقع باید توجه کرد که حتی وقتی خود او را هم می‌بینید، نشانه مولی را دیده‌اید... خود مولی را که کسی نمی‌تواند ببیند.

يَا وَيْلَتَى كَيْفَ لَمْ آتَخْذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

«خلیل» روی بحث نیاز قرار می‌گیرد، خلیل کسی است که نیازهای انسان را می‌پوشاند.

در واقع تمام این سوره عباد الرحمن شدن است. طبیعتاً وقتی انسان می‌خواهد در لابه‌لای حوادث خدا را ببیند، در رذائل و در رفتاری‌ها که نمی‌توان خدا را دید! منتها یک موقع کسی خوش رفتاری می‌کند چون خوش رفتاری

خوب است، و یک موقع انسان خوش رفتاری می‌کند تا خدا را ببیند. این دو با هم کاملاً متفاوت است. سرعت رسیدن در این دو مدل هم با هم متفاوت است. یک موقع انسان وجدان کرده است که با این رفتار زندگی برای او بهتر می‌چرخد ولی یک موقع دیدن خوش اخلاقی رزق خدا است. هر دو حالت مراتبی از ذکر است اما اگر نهایت آرزوی انسان مشاهده و دیدن خداوند باشد، در همه حوادث و اتفاقات باید به دنبال مشاهده خدا باشد و هر بار به دنبال این است که خدا به گونه‌ای دیگر خود را به او نشان دهد. در واقع با خدا ارتزاق می‌کند و به این می‌گویند «برکت» و به این انسان می‌گویند «برکت». کار برکه جمع کردن آب‌های فصلی و استفاده از آن در فصول بعدی است. افرادی که برکه دارند، یک جای ذخیره دارند و از آن مصرف می‌کنند و مجدداً برای آنها ذخیره می‌شود. به این ترتیب در او جریان وجود دارد. در حالیکه اگر آب برکه حرکت نکند و جریان نداشته باشد، مرداب می‌شود. این مطلب بسیار مهم است که در انسان باید دریافت و پرداخت او با یکدیگر تناسب داشته باشد؛ بگیرد و پرداخت کند و در واقع داد و ستد داشته باشد. به اندازه مسئولیتش باید دریافت داشته باشد. این افراد «برکت» هستند. خصوصیت این افراد این است که عالم از آنها استفاده می‌کند یعنی منشاء رحمت می‌شوند و همه این موضوع را می‌فهمند. اگر به گونه‌ای زندگی کردید که دشمن، شما را تصدیق نکرد، «برکت» مد نظر ما اتفاق نیافتاده است چون خوبی را حتی دشمنان نیز می‌فهمند. یعنی تا این اندازه باید فرد رحمت باشد نه اینکه انسان اینگونه باشد که دوست برای او بد بگوید و دیگر چه رسد به دشمن. ما از هم در امان نیستیم یعنی مثلاً مسئولیتی که به کسی می‌سپاریم، نمی‌دانیم که خوب انجام می‌شود یا نه. باید نظام‌های مراقبتی زیادی گذاشت تا ارزیابی صورت بگیرد.

در اینکه انسان نیاز دارد حرفی نیست اما در این نیازها باید کسی را به عنوان خلیل برای خود انتخاب می‌کند. گاهی فرد، «خلیل» به این معنا که خلل و فرج او را بپوشاند، ندارد و لذا این فرد منزوی است. خود شیطان قبول می‌کند خلیل باشد و این توفیق را برای بعضی فراهم می‌کند! هر کسی نتواند با انبیاء(علیهم السلام) خلیل شود، حتماً با شیطان و اعوان او خلیل می‌شود. چه خودش بفهمد و یا اینکه نفهمد. یعنی اگر کسی هیچ خلیلی نداشته باشد، هم می‌گوید «يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)». در واقع در آخرت شیطان خود را به عنوان خلیل او معرفی می‌کند.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)

«ذَٰلِكَ» یعنی این چنین. یعنی در واقع اشاره به آیات قبلی می‌کند که ما برای همه انبیاء(علیهم السلام) دشمنی از مجرمین قرار دادیم و برای همه آنها علامت مجرم بودن گذاشته است. مجرم یعنی لایق عذاب بودن.

حالا چرا بعد از این موارد به «كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» اشاره می‌کند، مگر کسی ادعایی داشته؟! بله برای هدایت و نصرت ادعا داشتند. آنها مشرکینی بودند که مدعی هدایت و خلافت بودند و خداوند نیز می‌فرماید، «كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا».

گاهی پیش خودم فکر می‌کنم این قرآن برای چه کسی نازل شده است؟ برای ما نازل شده است؟! ما که از این قرآن چیزی نمی‌فهمیم. یعنی از ابتدای «كذالك» باید معنا در ذهن بیاید تا انتها. چقدر طیف گسترده‌ای از معنا باید در ذهن شکل بگیرد اما ما با این اشتغالاتی که داریم، خدا برایمان دیده نمی‌شود. ما هیچ کاری در این عالم جزء دیدن خدا نداریم و برای رویت خدا نیز نیاز به ذهن خالی است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲)

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳)

الَّذِينَ يَحْشُرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴)

محشور می‌شوند یعنی در یک جا جمع می‌شوند.

برای هفته آینده چند بار سوره را با این سبک بخوانید، تا ان شاءالله به برکت شما قرآن در وجودمان تابشی کند و ان شاءالله در شب قدر که مظهر برکت الله است، در زندگی ما نمود پیدا کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات